■ **مدح آسمان** / شعر فاطمی در نگاه امین شعر انقلاب
عاشورا در ضمیر عاشقانه‌ها / یادداشتی بر گزیده اشعار احد ده‌بزرگی
گزیده ادبیات معاصر نیستان ۴۵

شعر فاطمی در نگاه امین شعر انقلاب

مدح آسمان

[رضا اسماعیلی]

توان واژه کجا و مدیح گفتن او
قلم قناری گنگی‌ست در سرودن او
کشاندنش به صحاری شعر ممکن نیست
کمیت معجزه لنگ است پیش توسن او
چه دختری، که پدر پشت بوسه‌ها می‌دید
کلید گلشن فردوس را به گردن او
چه همسری، که برای علی به حظ حضور
طلوع باور معراج داشت دیدن او
چه مادری، که به تفسیر درس عاشورا
حریم مدرسه کربلاست دامن او
بمیرم آن همه احساس بی‌تعلق را
که بار پیرهنی را نمی‌کشد تن او
دمی که فاطمه تسبیح گریه بردارد
پیام می‌چکد از چلچراغ شیون او
از آن ز دیده ما در حجاب خواهد ماند
که چشم را نزند آفتاب مدفن او

(غلامرضا شکوهی)

از توصیه‌های همیشه و همواره رهبر معظم انقلاب به شاعران آیینی، التزام و پایبندی مومنانه به ادب توحیدی است. توصیه به توحیداندیشی و یکتاپرستی، و تعقل و تدبر در این نکته که خاندان رسالت (علیهم‌السلام) به برکت عبودیت و بندگی حضرت حق، مرتبت و رفعت یافته‌اند. از همین رو بر شاعران اصیل آیینی وظیفه و فریضه است که در ستایش بزرگان دینی پای خود را از مرز و عرض بندگی فراتر نگذارند و سیمای آنان را بر بوم روشن شعر آیینی به عنوان اسوه حسنه و بندگان صالح خدا به تصویر بکشند، و نه چیزی از این بیشتر.

آگاهـی عالمانه به این نکته، که عصاره و جانمایه آموزه‌های اصیـل دینی اسـت، راه را بر نفوذ شـیطان غلـو و غالی‌گری -معصوم‌پرستی- در شعر آیینی می‌بندد، و ما را از دادن نسبت «الوهیت» و «ربوبیت» به خاندان رسالت باز می‌دارد و در نهایت کاروان شعر آیینی را به صراط راستی و رستگاری هدایت می‌کند؛ اینکه بدانیم و آگاه باشیم که محبت اهل‌بیت، هم‌عرض محبت پروردگار نیست، در طول محبت حضرتِ احدیت است. چنانکه در سوره اخلاص می‌خوانیم: «قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ، اللهُ الصَّمَدُ، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ».

مقام معظم رهبری نیز در دیدارهای سـالانه‌ای که با شاعران آیینی داشته‌اند، همواره بر این نکته تاکید کرده و شاعران را از فرو افتادن در برزخ غالی‌گری برحذر داشته‌اند. ایشان در تبیین مراتب عبودیت حضرت زهرا(س) می‌فرمایند: «... ارزش فاطمه زهرا(س) به عبودیت و بندگی خداست. اگر بندگی خدا در فاطمه زهرا(س) نبود، او صدیقه کبری نبود. صدیق یعنی چه؟ صدیق کسی است که آنچه را می‌اندیشـد و می‌گوید، صادقانه در عمل آن را نشان دهد. این بزرگوار صدیقه کبری است؛ یعنی برترین زن صدیق. این صدیق بودن به بندگی خداست. اگر بندگی خدا را نمی‌کرد، صدیقه کبری نمی‌شد. اساس، بندگی خداست... نه فقط فاطمه زهرا(س)، بلکه پدر فاطمه هم -که مبدأ و سرچشمه فضایل همه معصومین اوست و امیرالمومنین و فاطمه زهرا(س) قطره‌هایی هستند از دریای وجود پیغمبر- ارزشش پیش خدا به خاطر عبودیت است: «اشهد ان محمدا عبده و رسـوله»؛ اول، عبودیت اوست، بعد رسالت او. اصلا رسالت -این منصب والا- به او داده شد به خاطر عبودیت... . برادران و خواهران عزیز! من و شما باید دنبال عبودیت خدا باشیم. تمجید از فاطمه زهرا نتیجه‌اش باید این باشد».

(بیانات رهبری در دیدار جمعی از مداحان، ۵ مرداد ۱۳۸۴)

نازک‌بینی‌ها و نکته‌سنجی‌های امین شعر انقلاب در حوزه شعر دینی و آیینی، شبچراغ پرفروغی است که با نمایاندن راه، ما را از فرو افتادن در چاه کجروی‌ها و کژراهه‌های محتوایی و مضمونی حفظ می‌کند. رهبر انقلاب طرح مسائل غلط و خلاف آموزه‌های دینی و قرآنی را در شعر آیینی جایز نمی‌دانند و بر این دقیقه پای می‌فشارند که شعر اصیل دینی باید «متکی و مستند به معارف حقه الهیه» باشد. ایشان با تیزبینی و ریزبینی‌های حکیمانه به ما می‌آموزند که در برابر بیان مطالب انحرافی و خرافی که باعث مخدوش شدن چهره اسلام و وهن خاندان رسالت می‌شود، نباید ساکت، بی‌تفاوت و منفعل بود، بلکه با مواخذه و تذکر به شاعر و مداح باید از تکرار چنین مسائلی پیشگیری کرد. تا آنجا که به یاد دارم، امین شـعر انقلاب در تمام دیدارهایی که با شاعران و ذاکران اهل‌بیت در طول سالیان پس از انقلاب داشته‌اند، هر گاه در حضور ایشان شعر یا مرثیه‌ای خوانده شده که با روح دین و آیین در تقابل بوده، بدون هیچ ملاحظه‌ای به شاعر و مداح آن تذکر داده و خواستار اصلاح شعر یا مرثیه شده‌اند.

تاکید همیشه و همواره رهبری به شاعران آیینی، وفاداری به صدق واقعه، امانت‌داری، راست‌اندیشی و درست‌اندیشی در شعر آیینی است. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خویش با تاکید بر این نکته می‌فرمایند: «مدح و مصیبت ائمه (علیهم‌السلام) بخش مهمی از شعر دینی است اما در این بخش باید سخنان معقول، منطقی و برخاسته از نگاه و سلیقه درست به کار برده شود و از برداشت‌های عامیانه و سطحی و بیان مسائل جعلی و توهمی پرهیز شود».

■ **خاطره‌ای درس‌آموز**

خاطـره زیر کـه از زبان عبـاس حیـدرزاده، مداح مخلص اهل‌بیت(ع) نقل شده، گواه صادقی بر این ادعاست که رهبر انقلاب بیش از همه ما با شعر آیینی مانوس‌اند و بیش از همه ما بر این حوزه اشراف دارند. توجه عمیق و دقیق رهبری به شعر آیینی را در قاب و قالب خاطره زیر می‌توان به تماشا نشست. تأمل در جان و جهان این خاطره، می‌تواند برای همه ما عبرت‌آموز و راهگشا باشد.

حیدرزاده می‌گوید: «یکی از مواردی که ایشان - مقام معظم رهبری- گاهی به ما تذکر می‌دادند بحث شعر بود. ایشان خیلی نسبت به بحث شعر توجه و دقت دارند و تاکید دارند که اشعار را محکم بخوانید. گاهی برخی اشعار را به من تذکر می‌دادند که این شـعر مثلا این ایراد را دارد. در یکی از ملاقات‌ها که در ایام روضه‌های فاطمیه(س) در بیت رهبری بود، ایشان نکته‌ای را به بنده فرمودند و گفتند که به مداحان دیگر هم بگویید. وقتی من در محضر ایشـان مداحی کردم، در آخر خواندنم به مستمعین گفتم: «دست‌ها را بالا بیاورید و بگویید یا زهرا». بعد وقتی من خدمت ایشان برای عرض ارادت رسیدم، فرمودند: «اینکه شما گفتید دست‌ها را بالا بیاورید و بگویید یا زهرا(س)، ما هیچ کجا نداریم که برای غیر از خدا دسـت بالا بیاورید؛ نه در منابع اهل سنت و نه در منابع شیعه. شما خودتان رعایت کنید و به دیگر مداحان هم بگویید که فقط برای «یا الله» گفتن از مردم بخواهند که دست‌شان را بالا بیاورند». فکر می‌کنم دقت و ظرافت ایشان روی این نکته به این دلیل بود که توجه داشته باشیم، اینهایی که ما را مشرک می‌دانند و ایراد می‌گیرند که اینها دست‌شان را برای گفتن «یا حسین(ع)» و «یا زهرا(س)» بالا می‌آورند و ایشان را خدای خود می‌دانند، سوءاستفاده نکنند و شائبه بدعت‌گذاری و شرک ایجاد نشود».

مخاطب هوشمند نیز باید سطح مطالبات خود از شعر آیینی و فاطمی را ارتقا دهد و مواخذه‌گر باشد تا شاعر و مداح شعرهای خوش‌مضمون و فاخرتری را برای این جلسات انتخاب کند، چراکه در اسلام عنوان شاعر آیینی، عنوانی مقدس است و به شاعرانی اطلاق می‌شود که همچون «کُمیت، فَرزدَق و دِعبِل» در مقابل بدعت‌ها، خرافات و گزافه‌ها ایستادگی می‌کنند و سیمای اصیل و درخشان دین را به نمایش می‌گذارند. از این رو رسالت شاعر آیینی این است که شعرش مطابق با آموزه‌های قرآنی و معارف دینی باشد. از این منظر شعر فاطمی هم باید تریبونی برای بیان فضایل دینی و حکمت‌های انسان‌ساز و ترویج سبک زندگی فاطمی باشد.

■ **شعر فاطمی، آمیزه دردمندی و درک‌مندی**

شعر فاطمی نیز - مثل سایر زیرشاخه‌های شعر آیینی- برای زایندگی و بالندگی بیشتر، نیاز به نقد و آسیب‌شناسی عالمانه دارد. اینکه در احادیث گفته شده است هر کس بیتی برای اهل‌بیت بگوید، صله او بیتی از بهشـت است، مشـروط به آن است که شعرش مصداق عمل صالح باشد، و زمانی شعر ما مصداق عمل صالح خواهد بود که با «معرفت» درآمیزد و منطبق با آموزه‌های اصیل دینی و مستند به آیات و روایت محکم باشد.

تیغی که امروز بر پیکره شـعر آیینـی و فاطمی ما زخم می‌زند، تیغ کم‌دانشی و دردمندی منهای درک‌مندی است. «دردمندی» منهای «درک‌مندی» باعث می‌شـود شعر ما از ترکسـتان غالی‌گری سـر دربیاورد! شعر شاعر آیینی باید بر پایه‌های حکمت و معرفت استوار شده باشد. به تعبیر صریح‌تر، شاعر آیینی باید حکیم باشد. اینکه بگوییم من شاعرم نه عالم دینی، شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت الهی و انسانی است. داشتن دانش ادبی برای شاعر آیینی کافی نیست. شاعر اصیل آیینی برای ایفای درسـت رسـالت و مسؤولیتی که بر دوش دارد - بی‌هیچ چون و چندی- باید در شمار عالمان دینی باشد، زیرا شعری که بدون معرفت و دانش دینی برای اهل‌بیت سروده شود، چیزی جز خیال‌بافی و توهم‌اندیشی نیست.

اگر شعر فاطمی ما در تقابل با آموزه‌های اسلام ناب محمدی و در مسیر ترویج جهل و خرافات باشد، مُبین کم‌دانشی ما در حوزه دین و آیین اسـت، و کیمیاگری که ایمان ما را تبدیل به عمل صالح می‌کند، خضر «حکمت و معرفت» است. امید آنکه در عرصه شعر آیینی و فاطمی، کیمیای معرفت را دریابیم و «دُر» یابیم.

■ **استاد سبزواری و شعر فاطمی**

برای گردآوری کلیات اشعار استاد سبزواری به اتفاق دوستان شاعرم حسین اسرافیلی و مصطفی محدثی‌خراسانی جلسه‌ای با خانواده مکرم استاد داشتیم. در این جلسه پسر استاد -محسن ممتحنی- با بزرگواری تمام مجموعه اشـعار منتشرشده استاد را که متعلق به کتابخانه شـخصی ایشان بود، جهت بررسی در اختیار ما گذاشت.

هنگام مطالعه اشعار به نکته ظریف و قابل تأملی برخوردم. استاد سبزواری هنگام بازخوانی اشعار، روی بعضی ابیات که مضمون فاخری نداشتند خط کشیده و مصراع جدیدی را در حاشیه آن نوشته بود. از جمله این ابیات، بیتی از یک ترکیب‌بند فاطمی بود که با عنوان «سرای فاطمه» در کتاب «سرود درد» چاپ شده بود. بیت مورد نظر در کتاب به شکل زیر چاپ شده بود:

مهد حسین، گاهواره حسن است این
مولد زینب، خدای گونه زن است این

استاد بعد از بازخوانی بیت، روی مصرع «مولد زینب، خدای گونه زن است این» که نافی اصل «توحید» و در تقابل با اصل یکتاپرستی است، خط کشیده و مصرع را به شکل زیر ویرایش و اصلاح کرده بود:

مهد حسین، گاهواره حسن است این
زادگه زینب، آن خجسته زن است این

این دقت نظر در مضمون، بیانگر دغدغه‌های دینی و قرآنی استاد سبزواری است که برای من و همه کسانی که خود را شاعر آیینی می‌نامند، بسیار سازنده و راهگشاست. استاد با اصلاحیه‌ای که بر بیت فوق زده است، به همه ما یادآوری می‌کند که ساحت مقدس شعر آیینی «ادب و آدابی» دارد که اگر قصد ما از ورود به این حریم مقدس خدمت به خاندان رسالت است، باید به این ادب و آداب پایبند باشـیم. توجه به این نکته کلیدی ضروری اسـت که ساحت شعر آیینی، سـاحت «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو» نیست.

در این عرصه، مضمون‌یابی مثل عرصه «آزاد سروده‌ها» صرفا یک کار ذوقی و سـلیقه‌ای نیست و شاعر نمی‌تواند تنها و تنها به مدد قدرت تخیل، تصویرپردازی و صنعتگری، به هر مضمون غریب یا خوشایندی چنگ اندازد و سیمای بزرگان دین را به هر گونه‌ای که دوست دارد بر بوم شعر به تصویر بکشد.

در این وادی، شاعر باید امین، صادق، متخلق به اخلاق اسلامی و آراسته به ادب قرآنی باشد و در دایره آموزه‌های مبتنی بر دین و برگرفته از قرآن حرکت کند. به تصویر کشیدن سیمای بزرگان دین در شعر آیینی باید دقیقا منطبق بر سیره عملی و سلوک ایمانی و قرآنی آن بزرگواران باشد.

فرآیند خیال‌پردازی و پرواز ذهنی شـاعر در این وادی، باید اندیشـیده و رسالت‌مندانه باشد تا شاعر بتواند چهره‌ای واقعی، بی‌تحریف و پیراسته از خرافات را از ائمه هدی (علیهم‌السلام) به تماشا بگذارد، سیمایی روشن و زلال که قابلیت الگوبرداری از آن برای زندگی انسان معاصر وجود داشته باشد.

شاعر آیینی نمی‌تواند و «نباید» افسار ذهن و زبان خود را تنها و تنها به دست خیال وحشی بسپارد و همچون سایر عرصه‌ها بر طبل «خلاف آمد عادت» بکوبد و خواهان «سعادت» باشد، چرا که در این عرصه «خلاف آمد عادت» معنا ندارد. زیرا در این عرصه، شاعر بر مسند انبیا و اولیای الهی که رسالت‌شان اصلاح‌گری و تربیت نفوس است تکیه زده است. مقام شاعر در این وادی، مقام سخنگوی یک مکتب و آیین است و سخنگو در مقام سخنگویی نمی‌تواند و نباید بیان‌کننده مواضع و دیدگاه‌های خویش برای پیروان و سالکان آن مکتب باشد.

اگـر در عرصه‌های دیگر می‌توان بدون هیچ آداب و ترتیبی سخن گفت، اینجا اتفاقا باید «ادب و آداب» را به جا آورد و آن‌گونه ظاهر شد که «معشوق» می‌خواهد.

جان کلام آنکه عرصه شعر آیینی، مقام خودبینی، خودرایی و خودخواهی نیست، مقام ذوب شدن در «معشوق» و «فنا فی‌الله» است. امید آنکه ما نیز اینچنین باشیم.

در پایان با سلام و درود به روح پرفتوح پدر شعر انقلاب و برای شادی روح آن عزیز سفر کرده، ابیاتی از ترکیب‌بند فاطمی مورد اشاره را تقدیم شما خوبان می‌کنم:

آنچه کرامت خدای فاطمه دارد
جمله مکان در سرای فاطمه دارد
جلوه توحید و نور عشق و فضیلت
کلبه مهرآشنای فاطمه دارد
گوهر عصمت به حکم آیه تطهیر
عاصمه پرصفای فاطمه دارد
حجره گلین است و کوچک است و عجب آنک
هست جهانی، چو جای فاطمه دارد
فخر محمد(ص) بس است آنکه به مشکوی
آینه حق‌نمای فاطمه دارد

*

خانه زهراست این و کعبه جان است
جان جهان اندرین سراچه نهان است
پایگه عصمت است و جایگه صدق
قبله دل‌های عارفان جهان است
رشحه ایمان تراود از در و بامش
خانه علم است و باب علم در آن است
رزم ازین خانه زاد و صلح از آن زاد
دشت قیام است این و شهر امان است
صبغه ذلت ازین سرای به دور است
شاهد قولم مُحرم و رمضان است

*

مهد حسین، گاهواره حسن است این
زادگه زینب، آن خجسته زن است این
بیشه شیران و صفدران و دلیران
کوی شهیدان لاله‌گون کفن است این
مدرسه طاعت است و مکتب توحید
مصدر نام‌آوران بت‌شکن است این
دایره حکمت است و محکمه عقل
مظهر محراب و دفتر و سخن است این
خاک درش توتیای اهل یقین است
کوی شرف، خانه امید من است این

یادداشتی بر گزیده اشعار احد ده‌بزرگی؛ گزیده ادبیات معاصر نیستان ۴۵

عاشورا در ضمیر عاشقانه‌ها

[وارش گیلانی]

احد ده‌بزرگی از شـاعران شاخص آیینی روزگار ما است که اشعار بسیاری در قالب‌های دوبیتی و رباعی دارد، البته از مثنوی‌ها بویژه غزلیات او نیز نمی‌توان گذشت.

ده‌بزرگی علاوه بر علاقه وافرش به سرودن اشعار مذهبی و آیینی و نیز اشعار دفاع مقدس و انقلاب، در حوزه برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های شعر عاشورایی، شعر دفاع‌مقدس، شـب‌های شـعر دفاع و مقاومت و از این قبیل، سـر پرشور و جان توانایی دارد؛ خود نیز دبیر ثابت سـتاد شـب شـعر عاشورایی شیراز است که هر سال در شیراز به شکل باشکوه و تاثیرگـذاری برگزار می‌شـود و دارای برنامه‌های متعدد و گسترده‌ای نیز هست.

ده‌بزرگی شاعری باتجربه و صاحب زبانی مستقل است و هر شاعر باتجربه و صاحب زبان و سبکی بالطبع در طول مدت شاعری‌اش به شاخصه‌هایی در شعر دست پیدا خواهد کرد. این شاخصه‌ها در شعر احد ده‌بزرگی خوب ترکیب‌سازی کردن است. وی در عرصه ترکیب‌سازی و استفاده درست از ظرفیت‌ها و قابلیت‌هـای زبان، و نیز در به‌وجودآوردن ترکیب‌های تازه و نو و هر چه وسیع‌تر کردن دایره واژگانی و خلق ایماژهای پرطراوت بکر نیز چشمگیر و تاثیرگذار عمل کرده است. احد در شعرهای عاشورایی خود بیشتر از سایر اشعارش توانایی و قابلیت از خود نشان داده و می‌دهد و بالطبع باید این مهم را در جان عاشقش جست‌وجو کرد. وی در این دسته از اشعارش به ساحت زیبایی‌شناسی برتری دست پیدا می‌کند و زبان و بیانش به شأن و شیوه‌ای دیگر می‌رسد؛ شأن و شیوه‌ای که از آن خود اوست و به آن و او رسیده است؛ انگار میوه‌ای که بر درختش رسیده باشد و هر میوه خوشگوار و رنگین و زیبایی، خود گویای روایت‌های بسـیار از ریشه و درخت خود است. درخت شعر احد چون ریشه در عاشورا دارد، از پیمانی سخت و محکم برخوردار است و همین امر و اعتقاد و ریشه‌داشتن است که شعر احد را تازه‌تر و زنده‌تر و حقیقی‌تر نشان می‌دهد و او را شاعری آیینی معرفی می‌کند. ریشه‌های الهام شعر احد عاشوراست و اگر گاهی در مضمونی دیگر می‌راند و محتوای دیگری را به‌کار می‌گیرد، باز ریشه در جایی دارد که اعتقادش آنجاست و ردپای خود را در راه، خواه‌ناخواه می‌گذارد و می‌رود.

ما در این یادداشت می‌خواهیم تنها درباره گزیده غزلیات احد که در سلسله‌کتاب‌های «گزیده ادبیات معاصر نیستان» آمده، سخن بگوییم نه دیگر شعرهای او. می‌خواهیم تنها از منظر غزلیاتش به چگونگی شعر او برسیم. بالطبع شاعری که ریشه در آیین و دین دارد و عاشورا را در شعرش فریاد می‌زند، در شعرهای عاشقانه و غزل‌هایش نیز مستقیم یا غیرمستقیم به ریشه‌های خود بازخواهد گشت، یعنی به هر حال ردپایی از خویشـتن خویش را در راه شـعر جا خواهد گذاشت. احد وقتی می‌گوید:

«درآبی چشم تو سر عشق پیداست
این آینه تصویرپرداز دل ماست
بر قاب قوسین دو ابروی تو سوگند
زیباترین معراج زیبایی همین جاست
وحی نگاهت سینه‌ام را کرده تسخیر
در کوچه رگ‌های دلم از جذبه غوغاست...»

من تفعل زدم و به این شـعر رسـیدم؛ دیدم احد از «سر عشـق» می‌گوید. گفتم «این کدام سـر عشق است که در آیینه تصویرپرداز دل همه ما شـیعیان اسـت؟»، او دارد «از کدام معراج زیبایی» می‌گوید؟ مگر معراج سر امام حسین(ع) بر نیزه، زیباترین معراج نیسـت؟ «ما تسخیرشده وحی نگاه چه کسـی هستیم و از چه کسی در رگ‌هامان غوغاست؟»، آیا جز امام حسـین(ع) و «محبوب ما کیست که عقل سرخ ما تشـنه صهبای معنای اوست؟» و نیز آیا جز این است که هر جا کربلاسـت و همیشه عاشوراست تا قیامت و «همواره آفتاب با ظلمت چونان توحید با کفر در ستیز و جنگ است؟»:

«آری حقیقت این بود محبوب خوبم
از جلوه حق نخل سینایی شکوفاست
ای صورت تو صورت جان‌پرور نور
من عقل سرخم تشنه صهبای معناست
چون آفتاب و ظلمت شب تا قیامت
هرجا که زد توحید خیمه، کفر برخاست...»

و تنهـا سـوره‌ای که در قـرآن مجید به نام سـوره امام حسـین(ع) خوانده و نامیده می‌شـود، سوره «فجر» است و فجر یعنی سپیدی صبح که حاصل نور است این سپیدی:

«ای صورت تو سوره جان‌پرور نور...»

من قصد ندارم هر غزل از کتاب گزیده اشعار نیستان احد ده‌بزرگی را تفسیر کنم؛ تفسیر کنم تا روشن کنم که ریشه غزل‌ها و تغزل و عاشـقانه‌های یک شاعر آیینی و عاشورایی و اهل‌بیت در کجاست. بالطبع او هرجا که رود و هر چه که گوید، جز ذکر ریشه‌هایش نیست و نتواند.

احد در شعر «سلسله‌جنبان» نیز در جای جای توصیف‌های عاشقانه‌اش خطابی به امام حسین(ع) دارد. گاهی حتی ممکن اسـت در اشعاری این‌چنین نباشـد. اما حتم بدارید که آن محبوبی که شاعر توصیفش را زمزمه‌گر است، بی‌شک نشان یا نشانه‌هایی از یار اصلی که امام حسین(ع) باشد، در او نیز هست و هویداست...

> **ده‌بزرگی شـاعری باتجربه و صاحب زبانی مستقل است و هر شاعر باتجربه و صاحب زبان و سبکی بالطبع در طول مدت شـاعری‌اش به شاخصه‌هایی در شـعر دست پیدا خواهد کرد. این شـاخصه‌ها در شـعر احد ده‌بزرگی «خوب ترکیب‌سازی کردن» است**

در غزل سلسـله‌جنبان «ساز خلقت را چه کسانی جز ۵ تن و یا ۱۴ معصوم(ع) زده‌اند؟ پس از این روسـت که گلی یا هر چیزی (گل نماینده دیگر پدیده‌هاست) بی‌ولای او در بوستان نمی‌خندد؛ او روح رویش است»:

«ساز خلقت ساز شد با پنجه احساس او
نغمه‌ساز بزم امکان است محبوب دلم
بی‌ولای او نمی‌خندد گلی در بوستان
روح رویش جان بستان است محبوب دلم...»

بعد شاعر از «عقل سرخ» می‌گوید و «عرفان سبز» که این همه در نگاه و راه امام حسین(ع) بود. شاعر سپس «محبوب خود را گوهر کوثر می‌نامد». مگر امام حسین(ع) فرزند کوثر، فرزند حضرت فاطمه(ع) نیست؟

تا اینکه شـاعر می‌رسـد به آنجا که از «هفتاد و دو نور» می‌گوید و دیگر روشن‌تر می‌کند شعر خود را و مستقیم در ستایش را باز می‌کند:

«گشته هفتاد و دو آیینه ز نورش منجلی
چلچراغ هفت ایوان است محبوب دلم...»

گذشـته از بازگویی ریشه‌ها و شناختن اصل و اصالت در اشعار احد، خوب است چند نکته‌ای را هم درباره ویژگی‌های شعری غزل وی بگوییم:

غزل‌های احد ساده، روان و بی‌ابهام است و این خود حسن بزرگی است برای شاعر:

«باز گل بازیچه پاییز شد
دل به سینه اضطراب‌انگیز شد».

ما در ترکیب یا مضاف مضاف‌الیه «اضطراب‌انگیز» نداریم! اگر هم داریم، باید یا منسوخ شده باشد یا کمتر از آن استفاده می‌شـود اما احد مثل آب‌خوردن آن را در شـعرش آورده و سادگی و روانی شعرش را هم حفظ کرده؛ درصورتی که وقتی ما در کلام به چنین امر نادری برمی‌خوریم، کلام را ـ هرچند ملیح یا قبیح ـ دچار تپق یا دست‌انداز می‌کنیم.

با این همه، گاه این روانی و سـادگی در شعر احد آنقدر از حد می‌گذرد که احساس می‌شود او آگاهانه شعر می‌گوید. یعنی این سـادگی‌ها علاوه بر اینکه جنون شـعری و «آن» شـاعرانه ندارد، از صلابت، شیوایی یا فصاحت هم برخوردار نیست. چون قرار نیست تنها کلام حماسی و اجتماعی باید فصیح و شـیوا باشـد؛ کلام نرم و سـاده یا عاشقانه نیز باید شـیوایی و فصاحت خود را در سـادگی و روانی خود داشته باشـد؛ همان‌گونه که کلام فخیم یا حماسـی باید فصاحت، بلاغت و شـیوایی خود را در نوع کلام خود حفظ کند. چند نمونه از ابیاتی که احد آگاهانه سروده:

«باز فصل ملال گردیده
دل در آتش بلال گردیده...»
«حیاتم تویی، روح آبی مگر
صفابخش جانی، سحابی مگر
ز تو ریشه رویشم جان گرفت
روان‌پروری، آفتابی مگر...»
«در این کویر کسی ناله را نمی‌فهمد
طنین شیون آلاله را نمی‌فهمد
مخند ای گل خون در کویر سینه من
که نرگس چمنی ژاله را نمی‌فهمد...»

اینگونه سـاده‌گویی‌های روان و سـهل، سهل هست اما ممتنع نیست؛ سـهل‌هایی که از شعرهای در حافظه مانده می‌آید؛ از شـعرها یا حداقل معانی و تصاویر مسـتعملی که سوادش را داریم و تجربه‌اش را نه؛ آن هم تجربه‌هایی که گاه در طول زندگی تازه باید بپزد یا پخته و چه بسا استحاله شود در شاعر؛ آنگونه که حتی شاعر درنیابد این معانی پرتصویر یا این تصویرهای پر از معناهای شاعرانه از کجا می‌آید که آن را احساس می‌کنم اما نمی‌فهمم و... این همه پروسه باید طی شـود، نه اینکه شاعر بنشیند و بی‌عرق‌ریزان روح به گونه‌ای شـعر را راحت بنگارد که هیچ لذتی از آن نبرد. شاعر باید از سادگی و روانی نگاشتن خود حتی به‌حیرت درآید. این حس را مخاطب آگاه نیز احساس خواهد کرد؛ همان‌گونه که خود احـد ده‌بزرگـی نیز در ابیات سـاده و روان ذیل که در عین داشتن بلاغت، فصاحت و شیوایی، دارای «آن» شاعرانه است و خالی از جنون شاعرانه نیست و چه عاطفه و سادگی زلالی در «کلبه دهقانی» است!:

«آه که آیینه حیرانی‌ام
موج پریشان پریشانی‌ام
زلزله فتنه فروریخته
بام و در کلبه دهقانی‌ام...»

یا:

«دلم گرفته از این غول‌های پوشالی
دهل‌زنان خیالاتی پر از خالی
مرا چه کار به کار بلنداقبالان
که مبتلا شده بختم به کوراقبالی
کجاست شمس غنی فکر مولوی‌پرور
که در گدا بدمد روح همت عالی...»